

## پژوهشی پیرامون اجرای علنی حدود و تعزیرات

دکتر محمد روحانی مقدم

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سمنان

### ◆ چکیده:

یکی از مباحث بسیار مهم در حقوق جزا بحث مجازات‌ها و نحوه اجرای آنهاست. حدود به عنوان یکی از مجازات‌های اسلامی نقش مهمی در بازدارندگی جامعه از جرائم دارد اما گاه اجرای نادرست حدود به جنبه اصلا حی و تنبیهی آن خدشه وارد ساخته و بر جامعه و حتی شخص مجرم تاثیر سوء می‌گذارد. مقاله حاضر ضمن بیان دو نظریه مطرح در باب چگونگی اجرای حدود و بررسی ادله آنها به تبیین یک راه‌میان در اجرای علنی حدود می‌پردازد.

**لغات کلیدی:** حقوق جزا، مجازات، اجرای علنی - حدود، تعزیرات

از جمله مسایل مورد بحث در جامعه کنونی ما و به طور کلی مساله مورد اختلاف در حقوق جزای اسلام با حقوق غرب، مساله اجرای حدود و تعزیرات در ملاء عام می باشد و این اختلاف نظر و تلاش برای دست یابی به نظریه صحیح و درست می تواند ضرورت بحث و پژوهش پیرامون این موضوع را بنمایاند. اهمیت پژوهش در این موضوع آن گاه آشکار می شود که رابطه تنگاتنگ این موضوع را با مباحث روان شناسی و جامعه شناسی روشن کنیم.

برخی بر آنند که اجرای حدود در ملاء عام روان اجتماع را نژند و پریشان می کند. این در حالی است که برخی دیگر معتقدند آشکارا مجازات کردن، بهترین راه برای جلوگیری از فساد و اشاعه جرم ها در جامعه است.

اختلاف نظر حقوق جزای اسلامی با حقوق غرب در کیفیت اجرای مجازات ها بحث مهم و ضروری است و از آن جا که این بحث اکنون در جامعه ما مورد کنکاش و چالش فکری است، بر اهمیت موضوع می افزاید. به هر حال نگارنده در این نوشتار به بررسی دو دیدگاه مطرح شده درباره چگونگی اجرای حدود می پردازد. و ضمن ارایه دلایل معتقدان هر یک از دو دیدگاه، دیدگاه سوم و راه میانه را برمی گزیند.

### فلسفه اجرای حدود:

با مطالعه دقیق منابع و مقررات کیفری اسلام و با توجه به مبانی تقسیم بندی مجازات های اسلامی به خوبی این نتیجه به دست می آید که هدف از اعمال مجازات های اسلامی، تنهائی برای سزای مجرم و یا تشفی خاطر مجنی علیه یا اولیای دم نیست بلکه هدف از کیفرهای اسلامی، پاسداری از ارزشها و نیاز مردم و حفظ مصالح جامعه و تادیب و اصلاح اخلاقی مجرم و به وجود آوردن جامعه اسلامی سالم است. بر این مبنا هر یک از مجازات های اسلامی، متکفل تحقق بخشیدن به یک یا چند هدف از اهداف مورد نظر قانونگذار اسلامی است.

در روایات مکرراً بیان شده است که بین اقامه حدود الهی و نزول برکات آسمانی، رابطه تکوینی برقرار است و تعطیل و تاخیر اقامه کیفرهای الهی را عناد و ضدیت با خداوند شمرده اند. در این جا مناسب است که به برخی از روایات در این زمینه اشاره شود:

امام باقر (ع) فرمودند: «حَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَىٰ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا» (ر.ک: حرعالمی،

وسایل الشیعه ۳/۱۸۸). یعنی اقامه یک حد در روی زمین، از باران چهل شبانه روز، بابرکت تر است.

از امام کاظم (ع) روایت شده که در ذیل آیه کریمه (يُخَيِّبِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) فرمودند: «لَيْسَ يَحْيِيهَا بِأَنْقَطَرٍ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُخَيِّبُونَ الْأَرْضَ لِأَخْيَاءِ الْقَدَلِ وَلَا قَامَةَ الْحَدِّ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ الْقَطْرُ أَوْ بَيْنَ صَبَاحًا» ( - ر.ك: منبع پیشین/۳۰۹ ) مراد از احیای زمین در آیه نزول باران نیست بلکه مراد این است که خداوند متعال مردانی را برمی انگیزد که دادگری را احیا می کنند و با احیای عدل، زمین جان می گیرد و زنده می شود و اقامه حد در زمین از باران چهل روز نافع تر است.

همچنین روایت شده که زنی نزد علی (ع) آمد و چهار بار به زنا اقرار کرد پس حضرت سر را به طرف آسمان بلند نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ قَدْ ثَبَتَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ وَأَعْتِكَ قَدْ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ فِيمَا أَخْبَرْتَهُ مِنْ دِينِكَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ عَطَّلَ حُدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَادَنِي وَ طَلَبَ بِدَلِكِكَ مَضَادَتِي» (ر.ك: منبع پیشین/۳۰۹) پروردگارا به تحقیق که با چهار مرتبه اقرار، زنا بر این زن ثابت شد. همچنین خودت به پیامبرت فرمودی ای محمد کسی که حدی از حدود را تعطیل کند بدون تردید به دشمنی من برخاسته و با این عمل، خواستار ضدیت با من است.

بآنندک تامل در روایات ذکر شده، روشن می شود که رابطه و ملازمه بین اجرای حقوق کیفری و بین نزول برکات الهی بر قرار است. همچنین آشکار می شود که اجرای حدود ضرورتی انکارناپذیر و به صورت امری مسلم و حتمی در می آید و هرگونه تخطی و تعلیل و تخفیف در مورد مجرم، در حقیقت یک نوع نافرمانی در مقابل اسلام است.

## دلایل موافقان اجرای علنی حدود

### الف- کتاب

با مراجعه به قرآن کریم به آیاتی بر می خوریم که بر اجرای علنی حدود دلالت دارد یکی از آن آیات، آیه دوم از سوره نور است: (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُنَّ عِدَاؤُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) - نور / ۲: به هر زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید در دین خدا نسبت به آن دود و دلسوزی نکنید و باید گروهی از مومنان در کیفر آن دو حضور یابند. ( آن چه بر اجرای علنی حدود دلالت می کند این بخش از آیه یعنی (وليشهد عداؤهما طائفة من المؤمنين) می باشد که

مورد بحث و اختلاف فقها واقع شده است. در ابتدا نظر مفسران شیعه و اهل سنت را در معنای آیه ذکر نموده و سپس به بیان آرای فقها در این زمینه می پردازیم.

### نظر مفسران شیعه در تفسیر آیه

آنچه در تفاسیر شیعه در مورد (وَلْيَشْهَدَا عَبْدَاهُمَا طَائِفَةً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) آمده است، بیانگر این مطلب می باشد که در حال اقامه حد، حضور گروهی از مومنین، از سه تن به بالا لازم است تا عذاب را مشاهده کنند. برخی می گویند: حداقل دو نفر و گروهی نیز معتقدند که یک نفر باید حضور داشته باشد. از امام باقر (ع) نیز همین مطلب روایت شده است. (ر.ک: حرعالملی، وسائل الشیعه ۳۷۰/۱۸) چنانکه خداوند می فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا) (حجرات ۹/۹) اگر دو مومن یا بیشتر با یکدیگر بکشد.

پس این حکم هم برای فرد ثابت است و هم برای جمع. ابن عباس گفته است: اقل طایفه چهار نفر است زیرا زنا به شهادت چهار نفر ثابت می شود. برخی گفته اند عدد معینی ندارد، بلکه موقوف به رای امام است. (ر.ک: امین الاسلام طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان ۹۶/۱۷؛ اشراقی، تفسیر شامی ۳۶۰/۲؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان ۱۱۴/۱۵) موبد قول اول آن است که از باب لغت گفته اند: فرقه جمع است و لاقول فرقه سه نفر است و طایفه بعض اوست. پس یک نفر را شامل می شود.

در فلسفه اجرای علنی حدود مفسران شیعه معتقدند: هدف تنها این نیست که گناهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم شود، و به تعبیر دیگر: با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگیهای اخلاقی در یک فرد ثابت نمی ماند و به جامعه سرایت می کند، برای پاکسازی باید همان گونه که گناه بر ملا شده، مجازات نیز بر ملا شود.

به این ترتیب پاسخ این سوال که چرا اسلام اجازه می دهد آبروی انسانی در جمع بریزد روشن می شود، زیرا مادام که گناه آشکار نگردیده و به دادگاه اسلامی کشیده نشده است خداوند ستار العیوب راضی به پرده داری نیست اما بعد از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده استتار و آلوده شدن جامعه و کم شدن اهمیت گناه، باید به گونه ای مجازات صورت گیرد که اثرات منفی گناه خنثی شود و عظمت گناه به حال نخستین باز گردد. اصولاً در یک جامعه سالم باید تخلف از قانون با اهمیت تلقی شود، مسلماً اگر تخلف تکرار گردد آن اهمیت شکسته می شود و تجدید آن تنها با علنی شدن کیفر متخلفان است. این واقعیت را نیز از نظر نباید دور داشت که بسیاری از مردم برای حیثیت و آبروی خود بیش از مساله تنبیهات بدنی

اهمیت قائلند و همین علنی شدن کیفر ترمز نیرومندی بر روی هوسهای سرکش آنهاست. (ر.ک: همان منابع پیشین، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ۳۶۰/۴).

### نظر مفسران اهل سنت:

مفسران اهل سنت در مورد (وَلْيَشْهَدَا عِدَّتَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) گفته‌اند: (ر.ک: قرطبی، تفسیر آیات الاحکام ۴- ۱۱۶/۲ و ۱۰۲). ظاهر امر «ولیشهد» اقتضا می‌کند که بر گروهی از مومنین واجب باشد تا در اجرای حد حضور داشته باشند ولی فقها اجماع دارند بر این که حضور گروهی از مومنین مستحب است و واجب نمی‌باشد و مقصود از حضور عده‌ای از مومنین اعلام این که حد اقامه می‌شود می‌باشد به جهت این که آن‌بند و اندرز و مانعی از ارتکاب جرم باشد، از طرف دیگر اجرای حد در حضور عده‌ای رسوایی و فضاحت‌سخت و رنج‌آنیست می‌باشد. ایشان همچنین در مورد طایفه گفته‌اند، طایفه در اصل اسم فاعل مونث از طواف به معنی دوران یا احاطه کردن می‌باشد پس آن یا صفت یک فرد است یعنی یک فرد طائفه است یا صفت جماعتی است یعنی جماعتی طائفه هستند پس بر پیشتر از یک فرد اطلاق می‌شود. (ر.ک: الوسی، تفسیر روح المعانی ۱۶/۷۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب ۱۲/۱۵۰).

بنابر این طائفه مانند لفظ مشترک میان آن معانی می‌باشد، در هر موضعی که به کار برده شود بر آنچه مناسب است حمل می‌شود، همان گونه که، طائفه را که در مواضع مختلف قرآن به کار رفته است بر معانی مختلف حمل نموده است مثلاً در آیه سوره توبه (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ) در این جا طائفه را بر یک نفر و بیشتر حمل نموده و آیه را دلیل بر حجیت خبر واحد می‌داند، و در آیه مورد بحث (وَلْيَشْهَدَا عِدَّتَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) طائفه را بر چهار نفر حمل نموده است و در آیه دیگر که می‌فرماید (فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ) طائفه را بر سه نفر حمل می‌نماید. و بر حسب قرائن در بین این مواضع فرق گذاشته و گفته است: در اولی چون انذار به وسیله یک نفر نیز حاصل می‌شود، در دومی چون مشهور شدن قرینه است بر این که باید بیش از یک نفر باشد. اما در آیه سوم ضمیر جمع در «لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ» قرینه است بر این که مراد از طائفه سه نفر می‌باشد. (ر.ک: همو، همان).

مفسران اهل سنت به این نتیجه رسیده‌اند که مراد از طائفه جماعتی است که به وسیله آنها شهرت و زجر حاصل شود، حال این جماعت بر حسب اماکن و اشخاص فرق می‌کند چه بسا شخصی شهرت و زجرش با سه نفر حاصل می‌شود و دیگری شهرتش حاصل نمی‌شود مگر این که ده یا بیشتر باشند. (ر.ک: همان منابع پیشین).

## بررسی معنای طائفه

طائفه مونث الطائف و جمع آن طائفات و طوائف می باشد گفته شده که مواد از طائفه یک نفر به بالاست و نیز گفته شده که کمترین آن دو نفر است. (ر.ک: حور شرتونی البانی، اقرب الموارد / ۷۷۲).

شیخ طوسی گفته است کمترین مقدار طائفه ده نفر است، حسن بصری نیز همین سخن را گفته است. (ر.ک: طوسی، الخلاف / ۱۵ / ۳۷۴).

همچنین ایشان در کتاب النهایه گفته اند: کمترین مقداری که در هنگام اجرای مجازات مجرم حاضر می شوند یک نفر می باشد (ر.ک: همو، النهایه / ۷۰۱). و شایسته است که این افراد از افراد درست کار و از خیار مردم باشند. ابن ادریس گفته است: (ر.ک: ابن ادریس، السرائر / ۴۵۴/۳) «کمترین مقداری که طائفه بر آن صدق می کند سه نفر است و این از جهت حکم عرف است نه حکم وضع زیرا هنگامی که عرف عارض شد حکم آن غیر از حکم وضع اصلی آن می باشد، همچنین قرینه حالیه و الفاظ اخبار این معنا را اقتضا می کنند زیرا حد اگر باینه ثابت شود بینه ای که شخص را رجم می کند و حد را ثابت می کند بیشتر از سه نفر می باشد اگر چه حد در ابتدا به اعتراف خود مجرم باشد. پس اولین کسی که او را رجم می کند امام است سپس مردم با امام او را رجم می کنند حال اگر چه مراد و معنا حضور غیر از شهود و امام باشد، باز هم عرف و عادت دلالت می کند بر این که مثلاً وقتی گفته می شود: طائفه ای از مردم نزد ما آمدند مراد از طائفه جماعت و گروهی می باشند و اقل جماعت سه نفر است. بنابر این قرینه حالیه دلالت می کند بر این که مراد خداوند متعال از طائفه در آیه جمع می باشد. همچنین ایشان می فرماید آنچه که شیخ طوسی در خلاف اختیار نموده و وجه و دلیلی ندارد. «بنابر این معیار در معنای طائفه عرف و عادت می باشد. لفظ طائفه در عرف بر هر چه دلالت کند همان معنا مورد نظر است. اگر در عرف بر معنایی دلالت نکند به معنای لغوی آن تمسک می شود.

صاحب جواهر فرموده است کمترین مقدار طائفه یک نفر است زیرا لفظ طائفه از نظر لغت یک نفر را نیز در بر می گیرد همچنین به خاطر آیه قرآن که می فرماید: **(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا)** و نیز به خاطر روایت مرسلی که از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده است: **«انها فی الایة الواحده»** - ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه / ۱۸ / ۲۷۰). طائفه به یک نفر نیز گفته می شود. (ر.ک: نجفی، جوهر الکلام / ۴۱ / ۳۵۳).

در تحریر الاحکام نیز آمده است: کمترین مقدار طائفه یک نفر و بیشتر می باشد بنابر این طائفه بر یک نفر نیز صدق می کند و ده نفر نیز ذکر شده است. (ر.ک: علامه حلی، تحریر الاحکام / ۲۳۳/۲). شهید ثانی

می‌فرماید در این که لفظ طائفه بر چند نفر دلالت می‌کند باید به عرف رجوع کرد چه بسا دلالت عرف بر سه نفر به بالا اقوی است. ( - ر.ک: شهید ثانی، *الروضه‌الیه* ۲۵۲/۳. ) حضرت امام خمینی در مورد طائفه فرموده‌اند: حضور طائفه‌ای از مومنین سه نفر یا بیشتر مطابق احتیاط است یعنی مراد از طائفه سه نفر و بیشتر می‌باشد. ( - ر.ک: خمینی (امام)، *تحریر الوسیله* ۴۶۶/۲. ) در کتاب *فقه الحدود و التعزیرات* آمده است: مرتکز در اذهان، طائفه به معنی جماعت است و کمترین مقداری که طائفه بر آن صدق می‌کند سه نفر است ولی دلیل صدق آن بر یک نفر نیز قوی است. ( - ر.ک: اردبیلی، *فقه الحدود و التعزیرات* ۲۴۹. )

آیه دیگری که در مورد اجرای علنی حدود بدان استناد می‌کنند آیه سوره مائده است:

(۱) *أَمْ لِمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لِمَا خَزَىٰ فِي الدُّنْيَا وَآلِهِمْ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* ( - مانده ۳۳: سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

اکثر مفسران ( - ر.ک: امین الاسلام طبرسی، *مجمع البیان* ۲۹۲/۳؛ قرطبی، *احکام القرآن* ۹۹/۶. ) در تفسیر این آیه گفته‌اند که جسد آن که بر دار آویخته می‌شود باید سه روز بردار بماند تا مایه عبرت دیگران شود و طبق تعلیل آیه آبرویشان ریخته شود و خوار و ذلیل گردند. فقها نیز درباره حد محارب معتقدند که در صورت به دار آویختن باید سه روز جسد وی بردار بماند. شهید ثانی می‌فرماید: ( - ر.ک: شهید ثانی، *الروضه‌الیه* ۲/۲۹۵. ) بنا بر این فرض که محارب به دار آویخته شود جسد او بیشتر از سه روز بردار نمی‌ماند. شیخ طوسی نیز همین نظر را در کتاب *خلاف* ذکر کرده است. ( - ر.ک: عرب‌نیا، *بررسی مسائل حدود از کتاب خلاف* ۲۷۲. ) و پس از بیان نظر شیعه در این مورد می‌فرماید: شافعیه نیز همین نظر را دارد.

## ب- سنت

بعد از این که حد ثابت شد نوبت اجرای آن می‌رسد، در این مرحله امام (ع) که اقامه حد بر عهده اوست، وظیفه دارد که مردم را آگاه کند تا در محل اجرای حد حاضر شوند. دلیل آن روایات فراوانی است که در این باره وارد شده است از جمله روایتی است که در کتاب *وسائل الشیعه* آمده است: اتی امیرالمومنین رجلاً بالكوفة فقال: یا امیرالمومنین، اے بنی زینت قَطهرنی، و ذکر آیه اَقْرَبَ مَوَاتٍ - اِلَىٰ اَنْ قَالَ: ثُمَّ نَادَىٰ فِي النَّاسِ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ اَخْرَجُوا لِيُقَامَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلُ الْخَدَّ وَلَا يُغْرَفَنَّ

أَحَدُكُمْ صَاحِبُهُ، فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْجَبَانِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرْنِي أُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ، ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حَفْرَتِهِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ أَيْنَ هَذِهِ حُقُوقُ اللَّهِ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصِرْفْ وَلَا يَقِيمْ حَدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ حَدٌّ، فَاَنْصِرْفَ النَّاسُ وَبَقِيَ هُوَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَرَمَاهُ كُلٌّ وَاحِدًا ثَلَاثَةَ أَحْجَارٍ فَمَاتَ الرَّجُلُ، فَأَخْرَجَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَأَمَرَ فَحَفَرَ لَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ. (ر.ك: حر عاملي، وسائل الشيعه ۲۴۲/۱۸). روایت شده است که مردی در کوفه نزد حضرت رفت و گفت ای امیرالمؤمنین من زنا کردم مرا تطهیر کن، همچنین روایت شده که چهار بار اقرار کرد تا این که گفته شده، حضرت در میان مردم ندا داد ای گروه مسلمانان: برای اقامه حد بر این مرد خارج شوید در حالیکه هیچ کدام از شما دوستش را نشانسد. سپس او را به صحرا برد و گفت ای امیرالمؤمنین به من مهلت بده تا دو رکعت نماز بخوانم. سپس او را در حفره قرار داده و مردم به سوی او رفتند در این هنگام حضرت فرمودند: ای گروههای مسلمانان همانا این حد، حق الهی است. هر کس از جانب خدا برگردان و حقی است برگردد زیرا کسی که برگردان او حقی است اقامه حد نمی نماید. مردم برگشتند و امام (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) باقی ماندند، هر کدام از آنها او را سه سنگ زدند تا این که مرد، آنگاه حضرت (ع) او را از حفره بیرون آوردند و دستور دادند قبری برای او حفر کردند سپس بر او نماز خواندند و او را دفن نمودند.

در روایت دیگری آمده است:

- عن عبد الرحمن العزمي قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: وَجَدَ رَجُلًا مَعَ رَجُلٍ فِي إِمَارَةِ عُمَرَ فَهَرَبَ أَحَدُهُمَا وَأَخَذَ الْآخَرَ فَجِيءَ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَرَوْنَ فِي هَذَا؟ فَقَالَ هَذَا: اصنع كذا، وقال هَذَا: اصنع كذا، قال: فما تقول: يا ابا الحسن؟ قال: اضرب عنقه، فضرب عنقه قال: ثم ارا ادا ان يحمله فقال: مه انه قد بقي من حدود شيء، قال: اي شيء بقي؟ قال: ادع بحطب، فدعا عمر بحطب، فامر به امير المؤمنين (ع) فاحرق به. (ر.ك: منبعيشين/۴۲۰). از عبد الرحمن عزمي روایت شد که گفت شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: در زمان حکومت عمر مردی را با مردی یافتند. یکی از آن دو فرار کرد و دیگری دستگیر شد. او را نزد عمر آوردند عمر به مردم گفت: نظرتان در مورد او چیست؟ یکی گفت فلان کار را با او انجام بده، دیگری گفت: این کار را انجام بده، عمر گفت یا ابا الحسن تو چه می گویی؟ حضرت علی (ع) فرمودند: گردنش را بزن، عمر نیز گردنش را زد سپس دستور داد که او را حمل کنند و ببرند حضرت علی (ع) فرمودند صبر کن همانا از حدودش چیزی باقی مانده است عمر



گفت چه چیزی باقی مانده است حضرت فرمودند: دستورده تا هیزم بیاورند پس عمر هیزم طلب کرد، سپس حضرت علی (ع) امر کردند، مجرم را بسوزانند.

در این روایت آن قسمت که می گوید «فقال للناس» اشاره دارد که: مردمی در محل اجرای حکم حضور داشته اند و حد بصورت علنی انجام شده زیرا اگر کسی نمی بود دلیلی نداشت که بگوید «فقال للناس».

- و فی روایه السکونی، عن جعفر بن محمد، عن ابيه (ع) «ان علیاً (ع) صلب زجلاً بالحیره ثلاثه ایام، ثم اترکه یوم الرابع فصلی علیه ودفنه» ( - رک: منبعشین/ ۵۴۵ . ) در روایت سکونی از امام صادق از پدرش (ع) آمده است که علی (ع) در حیره مجرمی را سه روز به دار آویخت و روز چهارم به زیرش آورد و بر او نماز گزارد و دفنش کرد. این روایات و روایات دیگری که در حد محارب وجود دارد نیز بیانگر این است که قتل یا صلب محارب به صورت علنی بوده است زیرا وقتی می فرماید در حیره معلوم می شود که در یک محل عمومی و در انظار مردم بوده است.

### دلایل مخالفان اجرای علنی حدود

معتقدان به عدم اجرای علنی حدود، بر این باورند که اجرای مجازات در ملاء عام باعث مخدوش شدن چهره بین المللی اسلام در مجامع حقوقی جهان می شود همچنین شخصیت مجرم تخریب شده و بازگشت مجدد وی به آغوش جامعه تا حدودی غیرممکن به نظر می رسد. مجازات در ملاء عام امکان ایجاد نوعی عقده درونی و انتقام گیری از جامعه را در تقویت می نماید. از طرفی هدف تنها مجازات نیست، بلکه مجازات وسیله ای برای حفظ و بقای جامعه می باشد. وقتی زمینه جرم در جامعه وجود داشته باشد، نمایش مجازات کمکی به کاهش جرم در جامعه نمی کند. به عنوان مثال اگر در جامعه ای فقر، بی کاری، اعتیاد و جرایم سازمان یافته، وجود داشته باشد نمی توان از طریق مجازات در ملاء عام به کاهش جرم در جامعه امیدوار بود. به علاوه نمایش مجازاتهایی از قبیل اعدام، باعث می شود که برخی از مردم نسبت به این مسائل حساسیت خود را از دست بدهند و نسبت به مرگ انسان ها احساس بی تفاوتی کنند و در نتیجه افرادی که بالقوه تمایل به جنایت دارند، مهار کمتری احساس کنند و برای انجام جنایت تحریک شوند. حتی از دیدی روان شناسانه اجرای مجازات در ملاء عام می تواند باعث شود که افرادی با شخصیت های ناپخته و ماجراجو، احساس کنند که این گونه مجازات ها موجب اشتها شده و

برای آنها ایجاد معروفیت می‌کند و همین زمینه ارتکاب جرم را پدید خواهد آورد. همچنین اجرای مجازات‌ها در ملاء عام با اهداف مجازات‌نا سازگار است و موجب می‌شود که جامعه به نوعی همدلی با محکومان برسد.

اجرای مجازات‌ها در ملاء عام برخلاف حکم ماده قانون مجازات اسلامی که رعایت نظم و مصلحت اجتماعی را به عنوان یکی از اهداف مجازات‌ها تعیین می‌کند موجب به هم ریختن نظم اجتماعی می‌شود. (ر.ک: غلامی، شرحی بر اجرای علنی احکام، روزنامه انتخاب/۱۳۸۰/۶؛ غلامیان، مستفادان و اجرای حدود الهی، روزنامه سیاست روز/۸۰/۵/۳۰).

قائلین به عدم اجرای حدود در ملاء عام در پاسخ به دلایل موافقان اجرای علنی حدود چنین می‌گویند: با بررسی دلایل اجرای حدود در ملاء عام به ویژه روایات در می‌یابیم که:

۱ - صدور حکم و اعلان و اجرای آن توسط امام صورت می‌گیرد که همه مصالح و مفاسد جامعه را در نظر دارد و بر همه امورات کشور اشراف دارد.

۲ - به مردم اعلام می‌شود که قرار است حکم اجرا شود و هر کس آماده است برای حضور فردا به محل اجرای حکم بیاید.

لازم به یاد آوری است که در ذیل روایات این باب آمده است: هنگام اجرای حکم، امام (ع) فرمود کسی در اجرای حکم مشارکت کند که حدی از حدود الهی بر گردن او نباشد. لذا بسیاری از حاضران کنار رفتند. پس مجری حکم باید کسی باشد که در طول عمرش حدی بر گردن او نباشد.

۳ - امام از مردم دعوت می‌کند که به خارج شهر بروند و حاضر نمی‌شود در همان اجتماع عمومی مردم حد جاری کند. طبیعی است که باید رعایت حال کودکان، پیران، افراد ضعیف النفس و مریض‌ها بشود. به همین جهت است که در وسط کوفه آن روز که مردم اجتماع کرده‌اند و شهر هم خاکی بوده است وزمین‌های خالی بسیاری در وسط محله‌ها برای خشک کردن خرما وجود داشته است، امام (ع) مبادرت به اجرای حکم نمی‌کند و مردم را به خارج شهر فرا می‌خواند. پس بایستی جای مناسبی را برای اجرای حکم در نظر گرفت تا فقط عده‌ای که آمادگی روحی برای حضور در صحنه اجرا را دارند، حاضر شوند.

۴ - در هیچ یک از روایات این باب نیامده است که حکم را در ملاء عام و در وسط شهر یا محله‌های پرجمعیت باید اجرا کرد. آنان که مقید به احیای سنت‌های الهی و نبوی هستند، بایستی هوشیار باشند

که از آن چه دستور داده شده و معصوم (ع) بدان عمل کرده است، قدمی فراتر یا فروتر برداشته نشود که بدعتی می شود و آیندگان ممکن است آن را به عنوان حکم الهی تلقی کنند و آن را جزء دین به حساب آورند.

۵ - بحث اعلان به مردم و حضور عده ای فقط در باب حد زنا مطرح است و در سایر حدود چنین فرمانی نرسیده است. بنابراین این تعمیم آن به سایر حدود و یا تعزیرات دلیل می خواهد.

۶ - بحث تعزیر از حدود جداست. تعزیر برای ادب کردن شخص مجرم است و در هیچ یک از روایات باب تعزیر هم سخنی از اجرای علنی و یا در ملاء عام بودن و یا حتی حضور عده ای از مردم به میان نیامده است.

۷ - نکته دیگر در این زمینه بحث تحقیر انسان است. می گویند اگر حد به صورت علنی اجرا شود، موجب می شود که فرد جری شده و قبح عمل در نظر او کاسته شود و آبرویش در جامعه از بین برود در بحث اجرای حدود، در کتاب وسائل، بابی تحت عنوان «باب کراهت نظر و اجتماع مردم بر محدوده وجود دارد. محدود یعنی کسی که حد بر او جاری شده است. در این باب روایتی وجود دارد که مناسب است به آن اشاره نمایم: «أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ. فَأَقْبَلَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا قَنْبِرُ انظُرْ مَا هَذِهِ الْجَمْعُ أَعْدَى. قَالَ: رَجُلٌ يَقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ فَلَمَّا قَرَّبُوا وَتَنظَرُ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ: لَا مَرَحِبًا بِوَجْهِهِ لَا تَرَى الْإِلَّاهُ فِي كُلِّ سُوءٍ هَوْلًا فُضُولُ الرِّجَالِ». (ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه ۳۳۴/۱۸).

امیرالمؤمنین به مردمی که پس از اجرای حد به تماشای محدود نشسته بودند فرمود: «تفرقین بر افراد ناشایستی که فقط در موارد سوء حضور می یابند». چنین افرادی فقط به دنبال ناهنجاری ها هستند و از این که بر کسی حد جاری شود، لذت می برند و این برایشان عادت شده است. لذا حضرت آنان را از این کار نهی می کند. (ر.ک: قابل، حدود و تعزیرات در عصر غیبت، روزنامه نوروز، ۱۳۸۰/۶/۲۷).

## نتیجه گیری

همان طور که در مباحث گذشته بیان شد در مورد نحوه اجرای حدود و تعزیرات دو گروه عمده وجود دارند: عده ای معتقدند که مجازات باید به طور غیر علنی و در محوطه زندان و دور از انتظار عمومی به عمل آید تا افراد جامعه این نوع صحنه های خشونت آمیز را تماشا نکنند. به عکس برخی دیگر اجرای علنی آن را در مراکز شهرها و محل های پرجمعیت توصیه می کنند و مدعی هستند تنها در این

صورت می‌توان امیدوار بود که هدف ارعابی مجازات‌تأمین خواهد شد و الا اجرای آن نتیجه‌ای نخواهد داشت هر یک از دو گروه برای اثبات نظریه خود دلایلی بیان می‌کنند که در مباحث پیشین ذکر گردید. در این جا با توجه به ادله طرفین این نتیجه به دست می‌آید که، از آن جا که یکی از اهداف مهم مجازات‌ها باز دارندگی عمومی است و بنا به قولی باید طوری انتخاب گردد که موجب عدم سرایت بدی به دیگران شود و این بازدارندگی آن گاه دست‌یافتنی‌تر خواهد بود که مردم خود شاهد تحمل عذاب و مجازات شخص مجرم باشند، لذا بنا بر اصول اولیه هیچ اشکالی ندارد که اجرای چنین مجازات‌هایی علنی باشد تا بدین وسیله مردم عبرت گرفته به خود اجازه ارتکاب چنین افعالی را ندهند.

در مورد اجرای حد زنا که با تازیانه صورت می‌گیرد، شارع مقدس پس از آن که حکم تازیانه زن و مرد زناکار را مطرح می‌کند می‌فرماید: (وَلْيَشْهَدَا غَدَايَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (نور / ۲). که این مجوز اجرای علنی این حکم است و اکثر فقیهان و مفسران قرآن دستور فوق را از مورد تازیانه تعمیم داده و شامل موارد دیگر اجرای مجازات زنا و غیر آن کرده‌اند. بعضی از مفسران در توضیح آیه فوق گفته‌اند: «در این جا دستور حضور جمعی از مومنان در صحنه مجازات داده شده، چرا که هدف تنها این نیست که گناهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود و به تعبیر دیگر با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به جامعه سرایت می‌کند. برای پاک‌سازی باید همان گونه که گناه بر ملا شده مجازات نیز بر ملا گردد» (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه ۳۶۰/۱۴).

در کتب روایی شیعه نیز همان گونه که بیان شد به مواردی بر می‌خوریم که نشان می‌دهند مجازات در زمان پیامبر اکرم (ص) و بعد از آن به صورت علنی صورت می‌گرفت، نمونه روشن آن رجم معاز در بقیع بود که مردم به دستور پیامبر اکرم (ص) به رجم وی پرداختند و آن گاه که فرار کرد به تعقیب او پرداختند تا زیر بن عوام وی را از پای در آورد. در موردی دیگر پس از این که زنی نزد علی (ع) چهار بار اقرار به زنا کرد، حضرت به قنبر دستور داد: «ای قنبر، امت پیامبر را خبر کن تا در رجم وی حضور یابند». همچنین روایات متعددی دلالت بر علنی بودن اجرای مجازات‌ها در زمان امام علی (ع) دارد که در مباحث گذشته بیان شد.

در مورد اجرای حکم قتل یا صلب معارب نیز روایات نشان می‌دهد که اجرای مجازات‌های مزبور علنی بوده است. (ر.ک: حرعاملی، وسائل الشیعه ۴۲۰/۱۸، ۴۲۲). در مورد مجازات شخص مرتد نیز روایات

مختلفی علنی بودن اجرای آن را در زمان امام علی (ع) و غیر ایشان اثبات می‌کند. (ر.ک: حر عاملی، همان/۵۴۵، ۵۴۸) به علاوه روایات متعددی موجود است که دلالت بر علنی بودن اجرای مطلق حدود داشته و هیچ روایتی از روایات موجود، نشان دهنده این نیستند که اجرای مجازات‌ها به صورت غیر علنی بوده باشد.

فقه‌های شیعه نیز به تبع آیه شریفه فوق و روایات متعدد، حکم به حضور طایفه‌ای از مسلمانان به هنگام تازیانه و رجم داده‌اند که خود بیان‌گر علنی بودن مجازات‌ها است و یکی از این فقها این امر را موجب بازدارندگی مردم از قرار گرفتن در چنین گناه و جرمی دانسته و لطفی در حق بندگان خدا می‌داند. (ر.ک: ابن‌ادریس، السرائر/۴۵۲/۳)

از موارد فوق، این گونه برداشت می‌شود که اجرای مجازات‌ها در حضور مردم و به صورت علنی مورد منع واقع نشده و می‌توان محکوم به یکی از حدود را به طور علنی مجازات نمود.

در فقه اهل سنت نیز تمامی فقها معتقد به جواز علنی بودن حدود بوده و آن را موافق اصل می‌دانند و قرآن و سنت را نیز موید این مطلب می‌شمارند و در این مورد بین قتل و غیر قتل قائل به فرق نیستند. (ر.ک: عوده، التشریح الجنائی الاسلام ۱/۷۶۴) دلیلی را که برای حضور مردم در زمان اجرای رجم مطرح می‌کنند، عبارت است از تغلیظ برزانی و تویخ‌وی - زیرا وقتی شخصی زانی مردم را ببیند که در جریان جرم و گناه وی قرار گرفتند شدیداً احساس شرمندگی می‌کند - وردع و بازدارندگی دیگران؛ زیرا هنگامی که دیگران او را می‌بینند و به سرنوشت او می‌اندیشند و کیفیت مجازات وی را مورد توجه قرار می‌دهند، دیگر به خود اجازه ارتکاب چنین جرمی را نمی‌دهند و برای شخص رجم شده دعا می‌کنند تا این که رحمت الهی شامل حال او شود. (عبدالعظیم شرف‌الدین، العقوبة لمصلحة المجتمع الاسلامی/۱۶۷)

البته در مواردی ممکن است علنی بودن یا حضور عده خاصی در صحنه مجازات به مصلحت نبوده باشد و یا علنی بودن نه تنها هدف بازدارندگی را تأمین نکند، بلکه وسیله تفریحی برای عده‌ای از افراد منحط جامعه باشد و یا اثر منفی در جامعه داشته باشد، در چنین صورتی بر اساس سنت عملی امام علی (ع) می‌توان از حضور آن دسته از افراد جلوگیری کرد و یا به صورت غیر علنی حکم را اجرا کرد.

بر اساس روایتی، روزی مردی را خدمت امام علی (ع) آوردند تا حد را بر او جاری کند. عده‌ای از مردم در آن جا جمع شدند، پس از این که امام (ع) متوجه شد آن‌ها برای تماشای اجرای حد آمده‌اند، فرمود: «فتریزیر افراد ناشایستی که فقط در موارد سوء حضور می‌یابند. ای قنبر آن‌ها را دور کن!». (ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰/۱۵۰)

به هر حال راه میانه در اجرای علنی حدود آنست که اجرای مجازات‌ها در حضور مردم ممنوع واقع نشده بلکه در برخی موارد از جمله حد زنا بر آن تاکید شده است اما آنجا که علنی بودن اجرای حکم اثرات و تبعات منفی بر جامعه داشته باشد و احساسات عمومی جامعه را جریحه دار نماید و یا به مصلحت نباشد نباید به صورت علنی اجرا گردد.

## منابع

- آخوند، محمود، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۵۴۳ - ۵۹۸ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تهران، آبی نا، ۱۳۷۰ . .
- الوسی، سید محمود (۱۲۱۷ - ۱۲۷۰ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، مصر، الطباعة المنیریة، آبی نا.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق). الوسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۶۷.
- خمینی (الامام)، روح الله (۱۳۶۸ ش). تحریر الوسیله، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان بی تا.
- خوری، شرتونی البنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشواهد، بیروت، مكتبة لبنان، ۱۹۹۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۹۱۱ - ۹۶۶ ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ ششم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱.
- صاحب جواهر، شیخ محمد حسن (۹۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، بی جا. بنیاد فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، امین الاسلام، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی آبی جا. ناشر علی نور اللهی، ۱۳۷۴.
- طوسی، محمد بن الحسن (۳۸۵ - ۴۶۰ ق). الخلاف فی الفقه، تحقیق علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- \_\_\_\_\_ تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
- \_\_\_\_\_ .النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت دار الاتدلس، بی تا.
- عبد الملک، جندی، الموسوعة الجنائیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- عرب‌نیا، محمدصادق، بررسی مسائل حدود از کتاب خلاف مرحوم شیخ طوسی، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، (۶۴۸-۷۲۶ق). تحریر الاحکام، مشهد، موسسه آل‌البیت بی‌تا.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی الاسلامی، ای‌بی‌جا، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- غلامی، ابوالقاسم، شرحی بر اجرای علنی احکام، وزنامه انتخاب، چهارشنبه ۸۰/۶/۲۱.
- غلامیان، سعید، منتقدان و اجرای حدود الهی، روزنامه سیاست روز، سه‌شنبه ۸۰/۵/۳۰.
- فخر رازی، محمد (۵۴۴-۶۰۶ق). مفاتیح الغیب بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵.
- قابل، هادی، حدود و تعزیرات در عصر غیبت، روزنامه نوروز، شماره ۶۰۹۸، سه‌شنبه ۸۰/۶/۱۶.
- قرطبی، شیخ محمد بن احمد (۶۷۱ق). الجامع لاحکام القرآن، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة والاعلام، بیروت، المطبعة الكاثولیکیه، ۱۹۶۰م.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، چاپخانه، امیرالمومنین، ۱۳۶۲.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود والتعزیرات، قم، دارالعلم مفید، بی‌تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی